



جمال شورهچ (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول مالپور بلخی (فیلمساز)

شهیار یو بحرانی (فیلمساز)

داریوش ارجمند (بازیگر)

ناود میربالقی (فیلمساز)

مرتضی شعبانی (استندسز)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قلیه (بازیگر)

ابراهیم حاجتی‌کیا (فیلمساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (یوتی‌اوت)

مجید جمیدی (فیلمساز)

شهید اویینی (فیلمساز)

ناصر طالبی‌زاده (کارگردان)

واکاو تاریخ سیمای پس از انقلاب

حکایت سینما توگراف ۲

تئاترهای آشکار

در پایان جشنواره سی و هشتم

سعید مستغانی

بخش صد و هشتم

جشنواره‌ای که با یک افتتاحیه مغایر با فجر انقلاب شروع شده بود، با یک اختتامیه پر از تناقض به پایان رسیدنا نایدبه گرفتن تنها فیلم دفاع مقدسی جشنواره سی و هشتم یعنی «۲۳ نفر» در جوایز اصلی مانند بهترین فیلم و کارگردانی و بازیگری و فیلمبرداری و به خصوص فیلمنامه (که تنها اثر اقتباسی این جشنواره و البته اقتباسی قابل قبول محسوب می‌شد) و در مقابل، برپایی مراسم ویژه برای تحلیل از آن، یکی از آن نقاط تناقض مراسم اختتامیه بود. در حالی که پیش از حضور افراد واقعی گروه یاد شده که ۸ سال را در اردوگاه‌های صدام، سپری نموده و همچنین بازیگرانی که نقش نوجوانی آنها را بازی کرده بودند، بروی صحنه، در معرفی فیلم «۲۳ نفر» از کارگردانی و قاب‌های دقیق فیلم و فیلمنامه آن گفته شد و بارها بر ارزش‌های سینمایی و محتوایی این فیلم تأکید شد. از همین روی طبعاً این سؤال برای همه تماشاگران آن صحنه پیش آمد که چرا فیلمی با این همه نقاط قوت، حتی در میان نامزدهای جوایز اصلی جشنواره نبود؟!

در مقابل عدم حضور فیلمنامه «۲۳ نفر» در میان کاندیداهای بهترین فیلمنامه، نام آثار بسیار ضعیف همچون «طلال» با فیلمنامه‌ای بی‌در و پیکر و «قصر شحرین» با متنی ناقص و پر از حفره‌های دراماتیک به چشم می‌خوردا که این یکی متأسفانه جایزه بهترین فیلمنامه را هم دریافت نمود!

طرفه آنکه در میانه تحلیل درهنگام و به اصطلاح «پس از مرگ سپهراب» از یک فیلم دفاع مقدسی، گوهر خیراندیش که برای سخنرانی در مقابل گروه واقعی ۲۳ نفر پشت تریبون قرار گرفته بود، از عمل غیر اخلاقی ۲۵ سال پیش خود در جشنواره فیلم‌ها دینی با طنز و مطالبه یاد کرده‌امد که منجر به دادگاهی شدن و حکومت وی گردید. او با افتخار از آن اقدام غیر شرعی خود سخن گفت و ضمن کنایه و مضحکه نصایح رئیس دادگاه آن زمان، اظهار داشت که قبل از به روی سن آمدن قول داده مشابه آن عمل را با این ۲۳ آثار انجام ندهدا!

تناقض دیگر مراسم اختتامیه، عدم پذیرش جایزه نگاه نو (فیلم‌ها اول) از سوی همایون غنی نژاد، کارگردان فیلم «مسخره باز» بود که در واقع بی‌احترامی به هیئت داوران تلقی گردید. او با اینکه در سالن حضور داشت، با تقلید کودکانه از عمل مارلون براندو (هنرپیشه آمریکایی در یکی از مراسم اسکار)، یک تیبعه کشور افغانستان را به جای خود به روی صحنه فرستاد که متن نامفهوم‌ی را قرائت کند!

اما گویا بازهم هیئت محترم داوران از غلظت این توهین راضی نشدند و جایزه «هنر و تجربه» را نیز به فیلم یاد شده دادند! در حالی که فیلم «مسخره باز» (همچنان که قبلاً هم در این ستون آمده) یک اثر تئاتری و همچنین کینی صرف به لحاظ ساختاری از برخی فیلم‌های هالیوودی بود و هیچ‌گونه نگاه نو یا هنر و تجربه در آن به چشم نمی‌خورد! که البته این بار جناب کارگردان به روی صحنه آمد و در سخنانی، به درستی به عدم وجود نگاه نو در فیلمش اتراف کرد و بار دیگر هیئت داوران را مورد تمسخر قرار داد!

جوایز فیلم‌های کوتاه و مستند و آمیجیشن از همه با مزه‌تر بود! گویی از سر ناچار، این نوع فیلم‌ها را (که سال گذشته در یک اقدام غیر تخصصی برای قضاوت و داوری در یک گروه با فیلم‌های بلند داستانی قرار داده بودند!) در یک سید اضافی ریخته و حالا هر تعدادش را برای داوری به یک گروه واگذار کردند، بدون آنکه تخصص این داوران در نظر گرفته شود! بخشی به داوران نگاه نو و قسمتی هم به هیئت داوران سوادای سیمرخ واگذار شده بود.

پیش در جشنواره فیلم فجر تقریباً پاکوتب شد و حتی در رشته‌های اصلی نامزد دریافت جایزه هم نشدند تا اینکه دبیر جشنواره با اختیار خود، جوایزی را به آن اعطاء نمود. اگرچه در آن جشنواره، علت اصلی بی‌اعتنایی به فیلم «ماجراجی نیمروز» را دو تابعیتی بودن برخی داوران و عدم ریسک پذیری آنان برای جایزه دادن به فیلمی که گروهک تروریستی منافقین را زیر علامت سؤال برده بود، دانستند که قطعاً برای تابعیت خارجی آنها در کشورهای اروپایی و آمریکا ایجاد اشکال می‌کرد.

ولی اینکه در این رشته‌های خالی نبودن عریضه، فیلم «ماجراجی نیمروز: رَ خون» را در برخی رشته‌های اصلی نامزد دریافت جایزه کردند (دومین فیلم از نظر تعداد نامزدی) اما در هیچیک از آن رشته‌ها، جایزه‌ای به آن ندادند، در حالی که حداقل فیلمبرداری و کارگردانی فیلم به لحاظ تکنیکی یک سر و گردن از سایر آثار جشنواره بالاتر بود. فیلم یاد شده حتی در رشته طراحی صحنه نیز (که از نظر کارشناسان حیرت آور بود) نامزد دریافت جایزه نشد و طراح صحنه آن برای فیلم دیگری کاندیدا گردید! و علی‌رغم آنکه براساس مکتوب اهداء شده، طراحی لباس «ماجراجی نیمروز: رَ خون» برنده سیمرخ بلورین تعیین شده بود، اما نام فیلم دیگر همان برنده اعلام گردید! یعنی در میان داوران امسال هم، دوتابعیتی‌ها حضور داشتند؟!



جایزه خانواده به فیلم ضد اطلاعات

طبق معمول دوره‌های قبلی جشنواره فیلم فجر، برای اعطای جایزه‌های جنبی جشنواره، مراسم معرفی برگزیدگان این جشنواره، موسوم به «جنگلی راده ملی» برگزار شد و جوایز آن، دوشنبه ۶ اسفند ۱۳۹۷ در تالار ایوان شمس اهدا گردید و نهادهای و مؤسسات و سازمان‌های مختلف دولتی و غیردولتی در بخش جنبی جشنواره سی و هشتم با تعیین هیئت‌های داوری، هر یک برگزیدگان خود از این جشنواره را اعلام کردند. سازمان‌ها و نهادهایی که قاعدتاً می‌بایست با توجه به ماموریت و ماهیت تخصصی خود، هیئت‌های داوری را تعیین و جوایز مورد نظرشان را اهدا می‌کنند اما متأسفانه بعضاً این جوایز و برگزیدگان هیچ ربطی به نگاه تخصصی سازمان و ارگان مربوطه نداشت که برخی حتی در تضاد با ماموریت آن نهاد به نظر رسیدند!

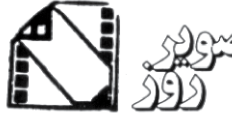
مثلاً سازمان محیط زیست، تندیس اراده ملی خود را به فیلم «غلامرضا تختی» اعطاء کرد و آ تندیسی هم به فیلم «شبی که ماه کامل شد» که علتش را «توجه درست به فقر» اعلام کردند! هیئت داوران حقوق شهروندی وزارت ارشاد، یکی از جوایز خود را به فیلم «جاندار» داد که در آن فیلم در واقع حقوق هیچ شهروندی رعایت نشده بود و همه افرادی که در فیلم حضور داشتند اعم از پدر و مادر و فرزند و عاشق و معشوق و حتی برادران، برای نفع شخصی، حقوق یکدیگر را پیامل می‌کردند!

هیئت داوران انجمن فرهنگی آموزش و پرایش و درست نویسی، تندیس خود را به فیلم «سرخپوست» داد! معلوم نیست کجای فیلم «سرخپوست»، درست نویسی را آموزش می‌داد! اما پامزه‌ترین جایزه‌ها را «معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری» به فیلم‌ها داد، جایزه‌ای به فیلم «هردی بدون سایه»! آن هم به خاطر چهره باورپذیر زنی موفق در جامعه و خانواده‌ا در حالی که زن اصلی فیلم «هردی بدون سایه» تنها شرایطی ملو ازسوه ظن و بدگمانی را در میان خانواده‌اش می‌بود! آورده بود!

همچنین این نهاد دولتی که ظاهراً بایستی افکار و برنامه‌های دولت را در رابطه با خانواده ارائه دهد، تندیس بهترین فیلم مرتبط با مسائل خانواده به فیلم «غشغه آفریقای» اعطاء نمود! فیلمی که در آن یک زن، شوهران قبلی و فعلی خود را به خانه‌اش آورده و با آنها در کنار هم زندگی می‌کند! یعنی برای اولین بار در سینما و جامعه ایران، پدیده مذموم چند همسری زن که حتی در جوامع بی‌در و پند و فریب نیز پذیرفته نیست، توسط این فیلم توجیه شده و بخش امور خانواده دولت نیز به آن جایزه دادا یعنی خانواده طراز از نظر دولت محترم، چنین خانواده‌ای بود؟!

تصاویر روز

tasvirroz@kayhan.ir



صفحه ۸

شنبه ۲۰ بهمن ۱۴۰۳

۹ شعبان ۱۴۴۶ - شماره ۲۳۷۹۱



گیلد داد و مستند مالی دارد و پول‌ها به حساب کارزینوی مخصوص گیلد برای نوعی پول‌شویی واریز شده‌اند. پس اندر درست پیش‌بینی کرده بود که گیلد و پنتینون رویوتی دارند(برای همین سواتی دوما را اجیر می‌کند تا در گیلد جاسوسی کند). تیم نقشه‌ای طراحی می‌کنند که به ظاهر به نظر می‌رسد به کارزینو و گائوئندوق اصلی دستبرد می‌زنند، اما در اصل به‌دنبال یک صندوق امانات هستند که در همان فایل از آن نام برده شده بود. به‌دست آوردن مدارک داخل صندوق امانات، تیم متوجه می‌شوند که پنتینون از طریق کارزینو، به دکتر گوسو در عراق پول تزریق کرده است. ادلر، مارشال و کیس به کمک یکی از نظامی‌های آمریکایی که از دوستان قدیمی ادلر در عراق است به دنبال گوسو می‌گردند و او پس از دستگیری اعتراف می‌کند که می‌داند نمونه‌های سلاح بی‌زمنانی مترو که‌ی ووژر کوکا نگهداری می‌شوند.

دوماس که تخصص در ماموریت‌های مخفیانه دارد به منطقه عملیاتی ووژر کوکا که سربازان دشمن و استحکامات فراوانی دارد رفته و به آن جان نفوذ می‌کند. او تجهیزات اصلی دفاعی و شناسایی آن‌ها را از کار می‌اندازد و با استفاده از دوربین‌های مدار بسته زندان متوجه می‌شود

که نمونه سلاح و جین هرو هر دو در آنجا حاضر هستند. پس از ورود تیم، ما هرو را دستگیر می‌کنیم اما قبل از این، سلاح به مکان دیگری منتقل شده بوده و باز هم دست خالی برمی‌گردیم.

ما مارشال هرو را به پناهگاه خود می‌آوریم و با سؤال و بعد شکنجه‌های فیزیکی، از هرو محل بلمب شیمیایی را می‌خواهیم. اما هرو با شیوه‌های سازمان سیا آموزش دیده و چیسری به ما نمی‌گوید. ادلر تنها راهی که به ما

برای رسیدن به محل بمب کمک می‌کند را استفاده از سررم خاصی به نام سرم جدایی یا Separation می‌داند. این سررم شخص را به حالتی مانند کما می‌فرستد، در حالی که شخصیت او دو تکه می‌شود، مانند افراد دوقطبی. همچنین توهماتی مانند افراد اسکیزوفرن هم برای شخص ایجاد می‌شود که در روند بازجویی در این

درواقع آزمایش‌های مخفی آمریکایی نه صرفاً ابرسراز، که انسانی با توانایی ارتباط با مارواه ماده و سفر به جهان‌های موازی ایجاد کرده است. در بازی کال آف دیوتی، مفهوم وحی و الهی‌ی جای خود را به الهام‌موجودی مؤنث که آن را نمی‌شناسیم (البته و البته در بخش‌هایی از بازی همین موجود است) از فاش کردن رازهای این آزمایشگاه زیرزمینی، معنا می‌کند.

رگه‌های فانتزی و ماورائی در بازی‌های بلک‌آپس قابل توجه است؛ اینکه بازی‌های اکشن و شوتر با مفاهیم رازآمیز و ماورائی مخلوط شده‌است. نشان‌دهنده گذار از غرب از علم‌گرایی افراطی به معنویت‌گرایی شیطانی. تاریخ و اینکه الهام ماورائی مسودر توجه قرار می‌گیرد اما جهان موازی مکانی شیطانی و مملو از زامبی و هیولاهای دیگر است، نشان‌گر ترسیم‌ی شیطانی و غیر الهی‌ی از ماوراه ماده



تصویری از نام آمریکا به همراه نماد ماسونی در آزمایشگاه زیرزمینی

حالت هیپنوتیزمی، کمک می‌کند. درواقع بعد تارک و شیطانی هرو از خودش جدا شده و در مقابلش ظاهر می‌شود. این مطلب اشاره‌ای به بخش تارک وجودانسان، سایه یا همان نفس دارد که همان جنبهٔ تاریک و ناخودآگاه است، نشان‌گر ترسیم‌ی شیطانی و غیر الهی‌ی از ماوراه ماده

پاکسازی سی‌آی‌آی و کشف در ناخودآگاه

با این روش و سفر هرو به ناخودآگاهش، ما متوجه می‌شویم که اولاد والین جین هسرو در یک عملیات پاکسازی سازمان سیا کشته شده‌اند، نه یک نزدی خانگی. تانیا هرو با مدارکی که پنتینون به او داده‌اند متوجه این بحث شد و هیچ جای دیگری اثری از والدین او نبود، در حالی که آنها هم عضو سی‌آی‌آی بودند. یعنی سی‌آی‌آی به اعطاء خودشان هم روح نمی‌کند. پنتینون به دروغ به او گفته بود که ادلر قاتل والدین او بوده است، ولی دلیل عضویت جین هرو در پنتینون همین عملیات پاکسازی توسط سی‌آی‌آی بود. هرو می‌خواست با عقوبت در پنتینون و نفوذ در سی‌آی‌آی، به ریاست این سازمان رسیده و انتقام خانواده‌اش را از بانیان قتل خانواده‌اش، بگیرد.

هدف اصلی گروه پنتینون اسان این بود که با انفجار بمب شیمیایی وسط واشنگتون، نیروی اطلاعاتی آمریکا و در راس آن، لیونگستون را ضعیف جلوه دهند تا طبق برنامه‌ریزی آن‌ها نفر بعدی برای ریاست سازمان کسی جز جین هرو نباشد و قدرت کامل این نهاد اطلاعاتی آمریکا را به گروه پنتینون برسانند.

نگاهی به فیلم «بچه مردم»

نمونه‌ای از درام اجتماعی مطلوب

محمود کریمی قبلاً مستندساز بوده، معلوم است که با «بچه مردم» مستند را پشت سر گذاشته و به درک درستی از فیلم داستانی دست یافته است؛ خدافوق! طرح کلی فیلم، بی‌شباهت به سه‌ریال «سرزمین مادری» نیست؛ آنجا هم یک پسرپرچه بی‌سرپرست در جست وجوی خانه و مام واقعی‌اش است و در این مسیر، منزل‌های مختلفی را تجربه می‌کند و در نهایت در آشیانه انقلاب، به خود گمشده‌اش می‌رسد. در «بچه مردم» هم ابوالفضل، پسرک پرورشگاهی در بی‌مادرش است و از جاهای غربی سر در می‌آورد و اتفاقات عجیبی را می‌گذراند اما درنهایت، شوق حقیقی را کشف می‌کند. او در جوانی، به اندازه یک مرد چهل ساله تجربه کسب می‌کند و آخر سر از جبهه سر می‌آورد و رسول رزمندگان می‌شود و نامه‌هایشان را می‌رساند. حتی پایان فیلم هم که می‌توانست تک‌ان دهنده و زنج‌آوار باشد، با طراحی فانتزیک و نمادین، خوش می‌شود؛ بچه‌ای که مردم به پهلوانی می‌رسند و «بچه مردم» که پدیده این دوره جشنواره فجر است!

نظامی دارد. با اطلاعاتی که ادلر قبلاً از سعید علوی گرفته بود، تیم حلا می‌داند که سلاح سری پنتینون در پناهگاهی زیرزمینی، زیر یکی از قلعه‌های صدام مخفی است. پس جلسه‌ای او گروه هرو که شامل مارشال، ووژدر و کیس است را منحل و خود مامورین را هم از محل معلق می‌کند. علی‌رغم اینکه همه‌ی آنها به لیونگستون درباره پنتینون هشدار می‌دهند و خواستار تحقیقات بیشتر می‌شوند اما او به این صحبت‌ها اهمیتی نمی‌دهد که خود این عمل شک بگیریز بود.

هرو از مارشال و ووژدر می‌خواهد که در دفتر او حاضر شوند و به ووژدر میگوید که می‌داند او چیزی را پنهان می‌کند. ووژدر هم به آن‌ها می‌گوید که می‌داند معنی پیام ادلر چه بوده است و از هرو می‌خواهد که به آن‌ها کمک کند. ووژدر درخواست می‌کند به‌عنوان نیروی داخلی در سی‌آی‌آی بماند.

عدا مشخص می‌شود که روک یا قلعه که در جمله‌ی ادلر آمده است، اسم خانه‌ای امن از تیرهای امنیتی شوروی در بلغارستان است که زمان جنگ سرد از آن برای عملیات‌های مخفی در سی‌آی‌آی استفاده می‌شده و به‌همراه ادلر آن را سال‌ها پیش پیدا کرده بودند. مارشال، کیس و ووژدر زاهی بلغارستان میشوند تا بفهمند ادلر چه چیزی برای آن‌ها در این خانه امن تدارک دیده است.

در اتاقی مخفی که اتاق اطلاعات-عملیات ادلر بوده، دیواری پر از تحقیقات دربارهی پنتینون وجود دارد و گروه را در مسیر درست قرار می‌دهد. پس از استفاده از فایل‌های ادلر، گروه دو عضو دیگر را هم به گروه اضافه می‌کنند، که یکی از آنها قاتلی حرفه‌ای به نام سسوائی دوما و دیگری نابغه‌ی کامپیوتری و مامور سابق استازی (امنیتی آلمان شرقی) به نام فلیکس نومان هستند. دوما

به خاطر مسائل شخصی از گروهی قهرماند به نام گیلد جدا می‌شود و به دنبال انتقام‌گیری از آن‌ها است و با اخبار رسیده به او توسط ادلر می‌فهمد که پنتینون احتمالاً

با گیلد همکاری دارد و او عضو گروه ادلر شهوداری او یک تیر و دو نشان است. فلیکس هم که از آلمان شرقی فرار کرده و با راهزنان یازی را می‌بیند) نقشه‌ای برای نجات فرصت را برای ضربه زدن به سی‌آی‌آی غنیمت می‌بیند

و مشتاقانه گروه ادلر می‌شود. دوستانه با هم صحبت‌شده هک کردن سایات اصلی سی‌آی‌آی و فهمیدن محل زندانی بودن ادلر است. تیم (که شخصیت ما هم عضو ی از آن بوده و بازیگران چشم‌ود این فیلم برای آن هستند) نقشه‌ای برای نجات ادلر از زندان فوق امنیتی در آمریکا، ادلر از مارشال (به این مکان‌ها Black site می‌گویند) طراحی می‌کنند

و با استفاده از یکی از مهمان‌های مهم مراسم در حال عملیاتی فاجع‌شده و در حال حاضر مریی و استاد مارشال در سی‌آی‌آی است) بدهند.

کسانی که با سری بازی‌های بلک آپس آشنا باشند می‌دانند که ووژدر یکی از نقش‌های اصلی و پر رنگ سری را دارد و به خاطر آسیب دیدگی زانوهایش توسط کارتلتی به نام راولول میننیز دیگر قادر به شرکت در عملیات‌ها نیست و فقط کارهای پشتیبانی را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که ادلر در همین عملیات به غلط و با نقشه قبلی دشمنم، به عنوان نفوذی منتذب معرفی می‌شود و دلیل فراری بودن ادلر و در خفا بودن او همین است. پیامی که ادلر به ووژدر می‌دهد این بود:

کسانی که با سری بازی‌های بلک آپس آشنا باشند می‌دانند که ووژدر یکی از نقش‌های اصلی و پر رنگ سری را دارد و به خاطر آسیب دیدگی زانوهایش توسط کارتلتی به نام راولول میننیز دیگر قادر به شرکت در عملیات‌ها نیست و فقط کارهای پشتیبانی را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که ادلر در همین عملیات به غلط و با نقشه قبلی دشمنم، به عنوان نفوذی منتذب معرفی می‌شود و دلیل فراری بودن ادلر و در خفا بودن او همین است. پیامی که ادلر به ووژدر می‌دهد این بود:

کسانی که با سری بازی‌های بلک آپس آشنا باشند می‌دانند که ووژدر یکی از نقش‌های اصلی و پر رنگ سری را دارد و به خاطر آسیب دیدگی زانوهایش توسط کارتلتی به نام راولول میننیز دیگر قادر به شرکت در عملیات‌ها نیست و فقط کارهای پشتیبانی را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که ادلر در همین عملیات به غلط و با نقشه قبلی دشمنم، به عنوان نفوذی منتذب معرفی می‌شود و دلیل فراری بودن ادلر و در خفا بودن او همین است. پیامی که ادلر به ووژدر می‌دهد این بود:

کسانی که با سری بازی‌های بلک آپس آشنا باشند می‌دانند که ووژدر یکی از نقش‌های اصلی و پر رنگ سری را دارد و به خاطر آسیب دیدگی زانوهایش توسط کارتلتی به نام راولول میننیز دیگر قادر به شرکت در عملیات‌ها نیست و فقط کارهای پشتیبانی را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که ادلر در همین عملیات به غلط و با نقشه قبلی دشمنم، به عنوان نفوذی منتذب معرفی می‌شود و دلیل فراری بودن ادلر و در خفا بودن او همین است. پیامی که ادلر به ووژدر می‌دهد این بود:

کسانی که با سری بازی‌های بلک آپس آشنا باشند می‌دانند که ووژدر یکی از نقش‌های اصلی و پر رنگ سری را دارد و به خاطر آسیب دیدگی زانوهایش توسط کارتلتی به نام راولول میننیز دیگر قادر به شرکت در عملیات‌ها نیست و فقط کارهای پشتیبانی را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که ادلر در همین عملیات به غلط و با نقشه قبلی دشمنم، به عنوان نفوذی منتذب معرفی می‌شود و دلیل فراری بودن ادلر و در خفا بودن او همین است. پیامی که ادلر به ووژدر می‌دهد این بود:

کسانی که با سری بازی‌های بلک آپس آشنا باشند می‌دانند که ووژدر یکی از نقش‌های اصلی و پر رنگ سری را دارد و به خاطر آسیب دیدگی زانوهایش توسط کارتلتی به نام راولول میننیز دیگر قادر به شرکت در عملیات‌ها نیست و فقط کارهای پشتیبانی را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که ادلر در همین عملیات به غلط و با نقشه قبلی دشمنم، به عنوان نفوذی منتذب معرفی می‌شود و دلیل فراری بودن ادلر و در خفا بودن او همین است. پیامی که ادلر به ووژدر می‌دهد این بود:

کسانی که با سری بازی‌های بلک آپس آشنا باشند می‌دانند که ووژدر یکی از نقش‌های اصلی و پر رنگ سری را دارد و به خاطر آسیب دیدگی زانوهایش توسط کارتلتی به نام راولول میننیز دیگر قادر به شرکت در عملیات‌ها نیست و فقط کارهای پشتیبانی را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که ادلر در همین عملیات به غلط و با نقشه قبلی دشمنم، به عنوان نفوذی منتذب معرفی می‌شود و دلیل فراری بودن ادلر و در خفا بودن او همین است. پیامی که ادلر به ووژدر می‌دهد این بود:

کسانی که با سری بازی‌های بلک آپس آشنا باشند می‌دانند که ووژدر یکی از نقش‌های اصلی و پر رنگ سری را دارد و به خاطر آسیب دیدگی زانوهایش توسط کارتلتی به نام راولول میننیز دیگر قادر به شرکت در عملیات‌ها نیست و فقط کارهای پشتیبانی را انجام می‌دهد. لازم به ذکر است که ادلر در همین عملیات به غلط و با نقشه قبلی دشمنم، به عنوان نفوذی منتذب معرفی می‌شود که گروه پنتینون با صدام تحقیقات مطالعه‌های بزرگ تسلیحاتی و تجهیزات